



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۱/۰۵

محمد داؤد مومند

فخر افغان یا گاندی سرحد



قسمت دوم

اکنون اگر مبتنی بر ادعای محقق گرامی شاغلی لمر، رهبران بزرگ پشتون مانند فخر افغان "خان عبدالغفار خان"، عبدالصمد خان اڅکزی، محمد ایوب خان اڅکزی، ولی خان و امثالهم به لک بخشی های حکومت سردار داؤد خان و حکومت بعدی قانع نبودند، خان عبدالغفار خان چه مجبوریت داشت که در دشوار ترین دوره جهاد و مبارزه خدایی خدمتگاران علیه استعمار انگلیس، که از هرگونه حمایت معنوی و امداد پولی و اقتصادی خارجی بی بهره بودند، به جمع آوری اعانه برای حمایت دولت امانی بپردازد و بعداً همان اعانه را به دولت غازی محمد نادر خان بفرستد؟

در حالیکه ایشان در جبهه خارجی با دولت استعماری انگلیس و در ساحة داخلی با تخریبات مار آستین یعنی حزب مسلم لیک دست به گریبان بودند.

ناگفته نماند که بعد از وفات غازی امان الله در روم، حکومت افغانستان تحت صدارت سردار صاحب داؤد در قسمت انتقال میت غازی امان الله به وطن، تذبذب نشان داد، لذا خان عبدالغفار خان اعلام فرمود که جنازه امان الله خان به پشتونخوا منتقل و در آنجا مدفون خواهد شد، بعد از این اعلامیه فخر افغان، حکومت سردار صاحب داؤد خان مجبور شد موافقت خود را مبنی بر تدفین میت غازی امان الله در کشور اعلام دارد.

منطقاً باید میت غازی امان الله به حیث سمبول استرداد استقلال افغانستان و بانی بزرگ عدالت و حکومت قانون در تاریخ کشور در پای تخت کشور یعنی کابل مدفون میگشت، ولی حکومت وقت با عجله تمام «عجله کار شیطان است» میت غازی امان الله را به جلال آباد منتقل نموده که متأسفانه سردار صاحب داؤد خان در مراسم خاک سپاری غازی امان الله، در جلال آباد اشتراک نورزیده و شاه ولی خان بدبخت، مانع سخن رانی خان عبدالغفار در مراسم تدفین آن ستاره مشرق زمین گردید.

جای تأسف فراوان است که حکومت سردار صاحب داؤد خان اجازه نداد، که مردم و هم شهریان کابل، حتی سیمای مبارک میت آن قهرمان بزرگ تاریخ کشور خود را برای آخرین بار تماشا نموده و مطابق به عنعنه و سنن افغانی و اسلامی، احترام و اکرام خود را در برابر جنازه به عمل آورند.

ممکن جناب سیستانی در زمینه منطق ممانعت حکومت سردار صاحب داؤد خان به ارتباط تذکر فوق الذکر، آگهی بکر و عالمانه داشته باشند.

خان عبدالغفار خان خود را یک افغان و از افغانستان میدانست و روی همچو تفکر وطن خواهانه، جنازه فخر افغان طبق توصیه خودش به وطن آبی و اجدادی اش افغانستان منتقل و در جلال آباد مدفون گردیدند.

درین قسمت طوری که در آغاز این نوشته وعده نموده بودم، مطالبی را از مضامین نویسنده و محقق چیره دست، ژرف نگر، با حوصله و واقع بین، شاعلی عبدالله نجات، با هموطنان محترم شریک می سازم، ولی قبل از ارائه نوشته های شاعلی نجات، بطور گلايه آمیز از ایشان به عرض می رسانم که استعمال و ترویج اصطلاحات ایرانی از طرف دانشمند محترم شاعلی نجات، مانند: دانشگاه، چالش، ویژه، برنامه، واکنش، همایش، پرویزن و امثال آن در مضامین ناب و بکر شان به عوض استعمال کلمات رائج و متداولی که ولو ریشه زبان عربی و یا لاتین و انگریزی داشته و در حقیقت در طول سالیان متمادی مفعن شده اند، مشعر بر فقر کلتوری و بها گذاردن به اصالت فرهنگ بیگانه را داشته و یک شکل گدایی کلتوری از ثقافت ایران شمرده میشود.

البته از ایران پرستانی مانند سید مخدوم لعین، رسول رهین، روان فرهادی و هم کیشان و هم مشربان شان و هم گروه های ستمی ضد ملی شورای نظار و جمعیت سقو پرست، گلايه ای در کار نیست، زیرا ایشان به حکم وظیفه و خدمت به بادار شان یعنی ایران به این کار گماشته شده اند، ولی گلايه من از نوات ملی گرا و دانشمند و دارای شعور، وجدان و تفکر ملی مانند شاعلی عبدالله نجات است که چرا کلمات و اصطلاحات صادراتی ایران را با کلمات ناب و سچه وطنی مانند کلمه زیبای پوهنتون ترجیح میدهند.

نوشته های شاعلی نجات از نظر محتوی و مطالب مانند حلقه های زنجیر با یک دیگر ارتباط دارد و مشکل است که جملات و پاراگراف هایی از نوشته های او را به شکل گلچین از مضامینش جدا ساخت، ولی چاره دیگری برای رفع این نقیصه وجود ندارد، لذا اگر این کار من از حلاوت و زیبایی محتوای کلام شان می کاهد، صمیمانه از جناب شان معذرت میخواهم.

این است پراگراف های گلچین من از مضامین شاعلی نجات در مورد خان عبدالغفار خان یکی از بزرگ مردان بزرگ قاره آسیا، نهضت خدایی خدمتگاران و فلسفه انسانی عدم تشدد شان:

پاچا خان همزمان با سیر مبارزات مشروطه خواهان افغان، مبارزه اصلاحی و ضرورت فکری سیاسی را در آن سوی خط دنبال کرد، مبارزه مشروطه خواهان تکانه نیرومند در کار و مبارزه برای استقلال کشور و سپس شکست و ریخت سقوط دولت امانی مایه عبرت و درس آموزی از کاستی های بود که دامن مردمان دو سوی خط را آسیب پذیر ساخته بود.

او بنای تلاش و مبارزه سیاسی اصلاح افغانه را بر محور اصلاح فرهنگی و اجتماعی بنا نهاد و میدانست که این راه دراز و دشوار، کار سلاح برداشتن و کمین و کمان نیست. از بلایی که رهایی نداشت می بایست به «غارش خزید».

برای آوردن اصلاحات فکری و فرهنگی طریق مبارزه رویاروی با دشمن را پذیرفت. بنای مبارزه سیاسی را بر عدم تشدد بنا کرد. این شیوه مبارزه از لحاظ دورنما و ماهیت اهداف نیز ضروری بود زیرا ترویج فرهنگ و دانش رهایی بخش مورد نظر پاچا خان تنها در میله تفنگ و گردش مبارزه مسلحانه قابل حصول و دسترسی نبود. تازه، انگلیس هم تلاش داشت تا پشتون را از دسترسی به این گزینه محروم ساخته رابطه مستمر و گسترده اصلاح افغانه و شخص غفارخان را با پشتون های داخل قلمرو قانون را ضعیف سازد. اصلاح افغانه در دور نمای آزادی به دستور این شیوه کار عمیق و تحول در طرز تفکر و شیوه زندگی از مبارزه نیاز داشت.

شاعلی نجات از کانفرانس منعقد شده چند سال قبل در کابل با حضور شخصیت های مهم کشور و سفارت هند و رهبران نیشنل عوامی پارتنی یاد آوری نموده که سخن رانان مجلس در باره دو مرد بزرگ - داعیان نهضت عدم تشدد نیم قاره هند یعنی گاندی و پاچاخان صحبت کردند، شاعلی نجات آن را بهانه مناسبی برای نشر مطالبی که موصوف هشت سال قبل در باره مقام و منزلت عبدالغفار خان - پشتونستان و پاچا خان، که در مجموعه ای زیر نام «قبایل در بستر بزرگ» برای مجالس متعدد گرد آوری، تهیه و ارائه گردیده است باید به هموطنان خود به هدف غبار زدایی از حقایق و آموزه های تاریخ به نشر بسپارد.

شاعلی نجات دوام میدهد، تا این کار یابی باشد برای بحث و رهایی افق های روشن و رفع و زدودن همه زنگار های که هنوز تا هنوز در زیر آوار عصبیت ها و کهنتر بینی ها پنهان است. زیرا در مورد حضرت پاچا خان هم دوستان و هم دشمنان دیده و

دانسته نقش و روح راه و ارمان انسانی او را در شگرد های سیه و سپید بینهای سیاسی ایدیولوژیک «بازی بزرگ» « دوران جنگ سرد» کنار گذاشتند و یا از کنارش گذشتند. آنچه را مهم و قابل تأکید میدانم درک و فهم و آموزش از فلسفه اساسی آن، به مثابه مشعل و رهنمای کار زار صلح در غلبه بر تلنبار « این لغت را نفهمیدم - مومند» تعصب، جهالت و تشدد است. محترم عبدالله نجات ادامه میدهد:

نهضت اصلاحی خدای خدمتگاران همچنان ثبوت بسیار روشنی برای رد ادعاهای هم میتواند باشد که تشدد را ژنتیکی پنداشته و به پشتون های قبایل به دیده منفی نگریسته و آن ها را در سرشت مردمان ماجراجو، ضد مدنی، ضد پیشرفت و آزادی میدانند « به گونه مثال، پشتون تباران را در محیط کابل افغان غول می گفتند - مومند».

حقیقت نهضت اصلاحی پاچاخان، پاسخ متمدنانه پشتون در برابر مطلق گویی استعمار برتانیه بود. پشتون های پشتونخوا و حتی توده های مردم که با تشدد و خشونت زیسته بودند، به این روند پیوستند. پاچاخان و هم سنگران مبارزه اش برای تثبیت کردن فرهنگ مترقی و رویان، تلاش ها را به صورت اساسمند پیگیری کرد، تنها بر برانگیختن احساسات و تبلیغات اکتفا نکرده، کار تنویری، کار آموزشی و فرهنگ آفرینی را در دستور کار قرار دادند، اما تأریخ شاهد است که هم حکومت هند برتانوی و هم جانشین آن پاکستان در برابر این مصلح بزرگ منطقه در برابر راه اصلاح مدنی و مبارزات صلح جویانه وی و همراهانش هر آنچه از بدی و زشتی در اختیار داشتند دریغ نکردند. هیچ ثبوتی بجز خواست حقوق آزادی در مبانی جرمش ارائه نداشتند و نهضت هم از مطالبه و مبارزه همین داعیه دست بر نداشت.

پاچاخان در مرگ پدرش هزار ریبه صدقه میدهد، ولی از مردم میبرد که آن را به چه کسی بپردازد؟ به ملا یا مکتب؟ جواب میدهند که به مکتب.

او که در حلقه ای از ملاها نشسته بود، زمانیکه ملاها از یکی بدیگری سپردن آن را آغاز کردند چون پاچاخان در آخر حلقه قرار داشت، سبد به او سپرده شد، پاچاخان گفت که شما این مال را بمن سپردید اینک من آن را به سکول (مکتب) آزاد اتمانزی می بخشم.

با این اقدام گویا آسمان فرود آمد، رعد و رعشه و انفجار در حلقه ملا ها تولید شد. تبلیغات ضد پاچاخان شروع گردید که او وهابی است و...و...و.

« متأسفانه امروز محقق گرانقدر ما شاعلی احسان لمر به همچو تخریبات علیه آن راد مرد تأریخ معاصر پرداخته است.» پاچاخان در پروگرام اصلاحی نهضت، بر حضور میرمن ها تأکید کرد، در مورد اداء کردن نقش و اصلاح و باز سازی امور زنان نیز تصمیم گرفت. خواهرانش شامل تحریک اصلاح گردیده و در پیشبرد داعیه خسته کن ولی سخت ضرور و انسانی که در روند زندگی معنی بخش میشد مشغول گردید.

به این ترتیب مبارزه اجتماعی نهضت اصلاحی با تلاش های فرهنگی و سیاسی برای دگرگونی و نو سازی بنیادی هماهنگ شد، پاچا خان با عزم و جزم بیشتر فعالیت مجادلاتی اش را گسترش داد...

وظیفه و نقش عظیم فکری و فرهنگی و تحصیل، آموزش و آزادی و حضور فعال زن در امور اجتماعی را از خانواده اش آغاز کرد « کاری که غازی امان الله نیز انجام داد. مومند» خانواده اش در مسیر مبارزه امور اصلاحی سیاسی با شجاعت در خط اول حضور زنان قرار گرفت، پروگرام اصلاحی اجتماعی اصلاح افاغنه امر دراز مدت و عملی و اما پر چالش «مشکلات - مومند» و حساسیت آفرین بود که برای نهضت شرایط کار در جامعه را با دشواری های پر خطر و دامنگیر مواجه میساخت، اما پاچاخان میدانست که دست زدن به امر بزرگ همراکب قربانی بوده و همزمان شجاعت و صبوری میخواهد، لذا از عواقب آن هراسی نداشت.

خواهرانش در خط همین برنامه «پروگرام - مومند» در همین راستا به سایر مناطق صوبه سرحد یا پشتونخوا سفر کردند، این اقدام در جامعه سنتی و سنت پرست پشتون گام بسیار شجاعانه و فداکارانه و چلنج رسمی به رسم اجدادی در تضاد بسیار جدی

با منش سنتی و رسم مسلط جامعه پشتون بود. اما او خطر جانکاه این ننگ و نبرد را قبول کرده که در حقیقت بغاوت در برابر « مقدسات » بود.

جهت رسانیدن پیام آزادی به مردم و آگهی و خدمت به لسان پشتو که ذخیره و درونمایه غنی و کافی در آثار پیشینیان داشت، پاچاخان در صدد نشر یک رساله در زبان پشتو شد، درین رساله مسئله آزادی زن نیز مطرح شده و در متن آن به صراحت اعلان گردیده بود که:

ای برادر پشتون من، تو برای خود آزادی می خواهی، پس چرا این حق آزادی را به زنان هم نمی دهی؟
وایسرای هند دولت برتانیه، لارڈ ارون را جهت مشوره خواست (سامن در رأس این کمسیون قرار داشت) منظور این بود تا از این تحولات و پیامد ها مطلع گردد.

پاچاخان تنها در فکر پشتون هم نبود، از پیوستن به نهضت سراسری هندوستان وی بر می آید که داعیه وی بزرگتر از آن بود که بعضی ها تصور تمامیت خواهی پشتونولی را به وی نسبت میدهند. از دوست و دشمن بودند و هستند کسانی که وی را محدود می کنند، در راستای همین کار زار سترگ بود که وی با کانگرس و بالائر از آن با نهضت آزادی خواهانه مسلمانان هندوستان از آن جمله نهضت مسلمانان بنگال تماس برقرار کرد، ولی دست های مخالف موانع ایجاد می کرد.

نکته بسیار مهم در مورد پاچاخان طراحی اندیشه و معماری و راه اندازی روند اجتماعی - سیاسی - اصلاحی و ترویج فرهنگ نوین با هم زیستی مسالمت آمیز و کاربرد و نهادینه کردن عدم تشدد به مثابه عکس العمل در مجموعه تعاملات اجتماعی و سیاسی است.

وی با سیاست دست به گریبان بود و سختی آزار دهنده ای از این ناحیه دید ولی هیچگاه با تشدد آن همنوا نشد، زیرا که جنبش اصلاحی وی در محظورات سیاست محدود نبود. وی شایسته ترین پروگرام اصلاحی و برتر ترین رسم و شیوه زندگی و مبارزه را برای انسان و جامعه خودش تدوین و انتخاب کرد.

پاچا خان از رویا رویی با دشمن هرگز روی بر نداشت، چنانکه یک سیاح امریکایی درین باره نوشته است: « زدن و کشتن سرخپوش ها، ذریعه و وسیله لذت بخش و خوش آیند و وسیله ساعت تیری و خوش گذرانی عساکر انگلیس است»

پاچا خان در مقام مقایسه بالا دستان خارجی و فرودستی جهان اسلام و نیم قاره هند از واقعیات تلخ، تلقیات و طرز دید مردمش رنج می برد. وی بر معجزه و دانش که توانایی ساز بود پی برد. تفوق دشمن را در داشتن آن و فرو دستی مردمان سر زمین اجدادی خود را و همزمان نیم قاره هند را با آن همه آزدگی، آزاد منشی و قربانی در نداشتن آن دانست. وی به این نتیجه رسید تا تحولی در نظام فکری و شیوه زندگی و دستور اجتماعی و کلتوری و تلقیات مردم روی ندهد، تا مذهب با آشتی با دانش تن ندهد رهایی و آزادی که شایسته است، اگر حاصل هم گردد، دوباره از دست میرود.

پاچاخان آزدگی و آزاد بودن را با هم آمیخت، اصلاحات اجتماعی را با اصلاح فردیت و اشتراک در پروسه اصلاح آگاهانه اجتماعی آزمود و باور هایش را پرورید. از نکات قبلاً ذکر یافته افکار وی هم بر می آید که عکس العمل وی در برابر انگلیس تنها ناشی از بعد سیاسی - احساسی نبوده و در خطابه هایش پیوسته حاکمان را دعوت نموده که مانع تحصیل و دانش مردم نگردند و از برخورد غیر مدنی هند برتانوی نسبت به مسلمانان به طور کل و بخصوص پشتون ها انتقاد میکرد و افکار خود را هم از حاکمان پنهان نمی کرد، زیرا برخورد بریتانیا در برابر مقاومت مردم انتقام جویانه بود، زیرا بریتانیا پشتون ها را سد بنیادی در برابر پیشروی ها به سوی آسیای میانه و عامل شورشگری بر ضد منافع و مطامع استعماری خود می دانست.

این بود تلخیصی بسیار موجز و مختصر از مضامین و نوشته های پر مغز و واقع بینانه و علمی نویسنده و محقق چیره دست شاعلی محترم عبدالله نجات در مورد فخر افغان و فعالیت های سیاسی، اجتماعی و کلتوری افتخار آفرینش و مبارزه منحصر به فرد پاچاخان در تمام ابعاد فوق الذکر، علیه استعمار انگلیس و مولود منحوسش پاکستان.

من در حالیکه از شاغلی عبدالله نجات، این نویسنده عالی مقام و حق بین ابراز شکران و امتنان نموده، در عین حال اگر نظر به
مجبوریت، این تلخیص و منتخبات من از عظمت معنوی مضامین پر مغز و بی نظیر شان می کاهد، قلباً معذرت میخوام.

پایان

قسمت اول این نوشته را می توانید با کلیک بر لینک آریانا افغانستان آنلاین در پایان مطالعه فرمایید
http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/D_momand_fakhr_e_afghan_۱.pdf

یادونه:

که چیری گران لوستونکی و غواری چی د دی معززی لیکونکی مقالی هم ولولی، نو کولای سی چی، پر انخوړ باندی
د «کلیک» په اجرا کولو سره د لیکونکی مقالی د «آرشیف» فهرست ته، لار بشوونه تر لاسه کری!

فخر افغان یا گاندی سرحد (قسمت دوم و پایان)
D_momand_fakhr_e_afghan_۲.pdf